

تقصد و جهالت

تسبم و حکمت

فهرست

- تعدادل در شادی‌ها ۳
- مغبونی در سلامتی و فراغت ۴
- مؤمن؛ اهل نشاط است ۶
- خنده زیاد قلب را می‌میراند ۷
- مزاح؛ آفت دوستی‌ها ۹
- مزاح زیاد و خطر بی‌ایمانی ۱۱
- جهل و خنده زیاد ۱۴
- خنده زیاد و فرومایگی ۱۶
- عوامل خشم خدا ۱۹
- دل‌قکاک و خسران در قیامت ۲۰
- دشمنان ما و دوستان ما ۲۴
- عاملان هلاکت انسان ۲۵
- برکات اوقات فراغت ۲۶
- جایگاه وسایل سرگرمی ۲۷
- خطر بی‌ارزشی سخنان حکیمانه ۲۹
- عوامل نشاط اصیل ۳۰
- وقتی افراد همدیگر را سرگرم کنند ۳۱
- تسلیم میل‌ها یا تسلیم حق؟ ۳۳

بسم الله الرحمن الرحيم

از جمله نکاتی که فوق العاده در اصلاح نفس مؤثر می باشد تعادل و مدیریت شادی هاست، تا از یک طرف روان انسان گرفتار افسردگی و غمزدگی نگردد و از طرف دیگر روحیه خوشگذرانی و بذله گویی آنچنان در جانب افراط نیفتد که انسان از وقار و حکمت خارج گردد.

مسلم انسانی که نتواند غمزدگی خود را کنترل کند، غم های وهمی آرام آرام تمام روح و روان او را به تصرف خود در می آورد. چنین انسانی در زندگی خود از اراده های نقش افرین محروم می گردد و به انسانی ناامید مبدل می شود، زیرا ریشه غم های وهمی را که عدم توکل به خدا و کبر و خودبزرگ بینی است نشناخته و در نتیجه از نشاط طبیعی و متعادل که در قلب و روان هر انسان مؤمنی جاری است محروم می گردد، همان نشاطی که خداوند در وصف آن می فرماید:

«أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَأَخَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» آگاه باشید که اولیاء الهی را نه بیمی است و نه اندوهی.

در آیه فوق خداوند می‌فرماید: آن‌هایی که دوستی خدا و سرپرستی او را پذیرفتند دیگر نه نگران حادثه‌های آینده‌اند و نه غصه گذشته را می‌خورند، در مسیر ارتباط با خدا فوق غم‌های جانکاه و شادی‌های افراطی زندگی می‌کنند. چنین افرادی متصف به حکمت‌اند و در استحکام شخصیت قرار دارند. انسان‌های حکیم همان‌طور که در مقابل غم‌ها به راحتی مقاومت می‌کنند هرگز برای پرکردن خلأهای زندگی محتاج شادی‌های افراطی و قهقهه‌های سخیف نیستند.

اسلام عزیز به همان اندازه که از طریق عقاید عالیه مسلمانان را از غم‌های وهمی آزاد می‌کند، در راستای نجات از خوشگذرانی‌های افراطی نیز توصیه‌هایی دارد که این نوشتار به موضوع اخیر می‌پردازد تا روشن شود وقتی وسوسه خندیدن و خنداندن در جامعه‌ای زبانه کشید، دیگر بال‌های پروازگر اندیشیدن از کار می‌افتد.

پیامبر خدا ﷺ در دستورالعمل‌شان به اباذر غفاری «رحمة الله عليه» می‌فرمایند:
 «يَا أَبَا ذَرٍّ! نِعْمَتَانِ مَغْبُونٌ فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ، الصَّحَّةُ وَالْفَرَاحُ»^۲.
 ای اباذر! دو نعمت است که عموماً مردم از دست می‌دهند و آن‌طور که باید از آن استفاده نمی‌کنند؛ یکی سلامتی است و دیگر فرصت‌ها و فراغت‌ها.

آری! مغبون شدن در سلامتی به این صورت است که سلامتی به جای آن که شرایط و وسیله‌ای باشد تا انسان در جهت ارتقاء روحانی خود از آن بهره جوید، خود سلامتی بدن مقصد و هدف می‌شود و انسان به سلامتی خود مشغول می‌گردد و همه فکر و ذکرش سالم نگه‌داشتن بدن است بدون آن که در دل این سلامتی هدفی را دنبال کند، در حالی که باید در فرصت سلامت بودن به هدف اصلی خلقت زمینی‌اش پردازد و تا قرب الهی پیش رود.

مغبون شدن در فراغت‌ها به این معنی است که انسان فراغت را که به‌عنوان هدیه‌ای الهی، زمینه‌ای برای آزاد کردن خود از دنیا و زهد از آن باید باشد، فرصتی برای فرورفتن هرچه بیشتر در دنیا و هرزگی‌های آن بیندارد، گویا خداوند فرصت‌ها را به انسان داده که خوشگذرانی او را بیشتر کند! و این زیان‌بارترین رویکردی است که به فراغت‌ها می‌توان داشت، و علت آن هم این است که انسان در تعریف خود و در هدف زندگی زمینی خود به خطا رفته و در راستای همین اشتباه‌کاری در به‌در به دنبال شرایطی است که میدان قهقهه‌ها و مزاح‌های افراطی را فراهم کند و از این طریق غافلانه آب زلال عمر خود را در شن زار لُهو و لُعب تبخیر می‌نماید، بدون آن که در دشت عمر خود لاله معنویتی برویاند.

به عنوان تذکر؛ آفت فرهنگ خنده و قهقهه را از زبان معصومین علیهم‌السلام خدمت برادران و خواهران گوشزد می‌کنیم.

مقدمتاً عرض کنم نباید مقابل قهقهه و خنده افراطی، غم‌زدگی و افسردگی را قرار داد و تصور شود وقتی اسلام و امامان معصوم ما را از خنده زیاد برحذر می‌دارند، می‌خواهند ما را وارد زندگی بدون نشاط بنمایند، و لذا در همین راستا از حضرت صادق علیه السلام داریم که؛ «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَفِيهِ دُعَابَةٌ - قُلْتُ وَ مَا الدُّعَابَةُ - قَالَ الْمَزَاحُ»^۳ نیست مؤمن مگر کسی که در آن «دُعَابَة» باشد. راوی می‌پرسد؛ دعابته چیست؟ حضرت می‌فرماید: «مزاح».

آری! مؤمن اهل مزاح و نشاط است، زیرا غم‌های اهل دنیا که ریشه آن حبّ دنیا و حبّ شهرت است در جان و روان آن‌ها جایی ندارد. باز از همان حضرت داریم که از راوی حدیث می‌پرسند.

«كَيْفَ مُدَاعَبَةٌ بَعْضِكُمْ بَعْضًا؟ قُلْتُ: قَلِيلًا. قَالَ: هَلَّا تَفْعَلُوا؟ فَإِنَّ الْمُدَاعَبَةَ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ وَإِنَّكَ لَتَدْخُلُ بِهَا السُّرُورَ عَلَى أَخِيكَ وَ لَقَدْ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُدَاعِبُ الرَّجُلَ يُرِيدُ بِهِ أَنْ يُسْرَهُ»^۴.

شوخی شما با یک‌دیگر چگونه است؟ گفتیم: کم است، فرمود چرا شوخی نمی‌کنید که شوخی از خوش اخلاقی مایه می‌گیرد و با شوخی دل برادر خود را شاد می‌کنی. پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با مردم شوخی می‌کرد برای آن‌که آنان را خوشحال کند.

۳ - بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۶.

۴ - مکارم الأخلاق، ص ۲۱.

آنچه باید مورد توجه قرار گیرد حدّ و مرز شوخی و چگونگی آن است و لذا حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

«ضَحِكُ الْمُؤْمِنِ تَبَسُّمٌ»^۵ خنده مؤمن تبسم است و نه قهقهه.

زیرا قهقهه انسان را از حکمت و وقار خارج می کند و قوای وهمیه را رشد می دهد و روان انسان را به لذت های پوچ مشغول می نماید و برای نجات از این رذائل است که امام صادق علیه السلام می فرماید: «أَقْلَبُ مِنَ الضَّحِكِ فَإِنَّ كَثْرَةَ الضَّحِكِ تُمِيتُ الْقَلْبَ»^۶.

خنده را کم کن، زیرا که زیادی خنده قلب را می میراند. وقتی قلب می میرد از درک معانی عالیّه عالم وجود محروم می شود و از سیر خود به سوی عالم معنا عقب می افتد. در همین راستا حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «كَثْرَةُ الضَّحِكِ تَمِيتُ الدِّينَ كَمَا يَمِيتُ الْمَاءُ الْمِلْحَ»^۷. خنده زیاد دین را محو می کند، همچنان که آب نمک را محو می کند. از آن جایی که شخصیت انسان مؤمن نباید تداعی کننده انسانی خوش گذران و عیاش و الکی خوش باشد، حضرت می فرماید:

۵ - الکافی، ج ۲، ص ۶۶۴.

۶ - همان.

۷ - همان.

«إِيَّاكُمْ وَالْمِزَاحَ - فَإِنَّهُ يُجْرُ السَّخِيمَةَ وَيُورِثُ الضَّعِيفَةَ وَهُوَ السَّبُّ الْأَصْعَرُ»^۸.

از مزاح و شوخی بهره‌یزید که موجب دشمنی می‌شود و کینه را بر می‌انگیزد و اساساً یک نوع توهین کوچک است.

وقتی فضای ارتباط انسان با دیگران از حالت جدی و حکمی خارج شد و جای آن را شوخی و مزاح گرفت، مسلم صمیمیت‌ها رخت برمی‌بندد و کینه‌ها ریشه می‌دواند و در آن فضا افراد سعی می‌کنند همدیگر را تحقیر کنند. مضافاً این که وقتی کسی در مقابل انسان دیگری پایه شوخی و مزاح را می‌گذارد یک نوع بی‌حرمتی نسبت به او روا داشته است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ مِنَ الْجَهْلِ الضَّحِكَ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ قَالَ: وَكَانَ يَقُولُ لَا تُبْدِينَ عَنِّي وَاضِحَةً وَقَدْ عَمِلْتَ الْأَعْمَالَ الْفَاضِحَةَ».

از کم‌خرد همین بس که بی‌دلیل بخندد. و همواره حضرت می‌فرمودند: خنده‌ای که دندان‌ها در آن آشکار شود مکن، در حالی که کردارهای زشت داری.

چگونه می‌شود انسان از عمق جان و بدون اضطراب از آینده‌ای که در ابدیت داریم، بی‌پروا بخندد. می‌فرماید: وقتی انسان باید خنده دندان‌نما بکند که گناهی در صفحه زندگی نداشته باشد و گرنه در زمره شخصیت‌هایی است که غافل از گناهان انجام شده و بی‌توجه به آن‌ها عیاشی خود را ادامه می‌دهند.

رسول خدا ﷺ می فرماید: «لا يعلو ضحكه و ذلك لغلبة ذكر الموت و ما بعده على قلبه»، انسان مؤمن در خنده قهقهه نزند تا یاد مرگ و یاد زندگی بعد از آن بر دل او غلبه داشته باشد. و در اوصاف پیغمبر ﷺ رسیده که: «كان أكثر ضحكه التبسم و قد يفتت أحيانا و لم يكن من أهل القهقهة و الكركرة»^۹. بیشتر خنده او تبسم بود و گاهی دندان نما بود و اهل قهقهه و کرکره در خندیدن نبود. چون آنچه در قهقهه و خنده بلند پدید می آید غفلت قلب از قیامت و حشر و حساب است.

باز در آفات شوخی افراطی حضرت صادق عليه السلام می فرماید: «قَالَ إِيَّاكُمْ وَ الْمِزَاحَ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ وَ مَهَابَةِ الرَّجَالِ»^{۱۰}.

تو را بر حذر می دارم از شوخی، زیرا که موجب بی آبرویی و سبکی انسان می شود.

انسانی که به شوخی کردن مشهور شد در بین افراد به عنوان انسانی جدی و اهل فکر و برنامه شناخته نخواهد شد و تصور افراد این است که او اصلاً فکر و اندیشه ندارد.

در راستای آثار منفی شوخی و مزاح؛ باز آن حضرت می فرماید:
«إِذَا أَحْبَبْتَ رَجُلًا فَلَا تُمَازِحْهُ وَ لَّا تُمَارِهْ»^{۱۱} اگر به کسی علاقمند هستی، با او شوخی و جدال مکن.

۹ - بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۳۴۱.

۱۰ - الکافی، ج ۲، ص ۶۶۵.

زیرا در فضایی که شوخی حاکم شد بخواهیم یا نخواهیم تحقیر و مسخره کردن همدیگر جریان می‌یابد، همان‌طور که در فضای جدال با یکدیگر روح تحقیر رقیب در انسان رشد می‌کند و عملاً در چنین فضایی صمیمیت‌ها رخت بر می‌بندد.

از جمله نکات دقیق و ظریفی که با خنده افراطی و بدون کنترل همراه است روح خودنمایی و بی‌باکی است و لذا در این رابطه حضرت صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«الْفَهْقَهَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ»^{۱۲} قهقهه از شیطان است.

آری جان کلام را در این روایت شریف می‌توان یافت. در نظر بگیرید انسانی را که به دنبال جمع‌ی است که دور هم بنشینند و غافل از همه مسئولیت‌ها با خنده‌های بلند عمر خود را به بطلالت بگذرانند. آیا این جمع همان جمع‌ی نیستند که شیطان آن‌ها را مدیریت می‌کند تا از مقصد زندگی که عبودیت الهی است بازشان دارد؟

در راستای همین امر حضرت امام کاظم علیه السلام می‌فرمایند: «إِذَا قَهَقْتَ فَقُلْ حِينَ تَفْرُغُ اللَّهُمَّ لَا تَمَقُّتَنِي»^{۱۳}

چون قهقهه زدی، بعد که به خود آمدی بگو؛ خدایا مرا به خشم خود مگیر.

۱۱ - الکافی، ج ۲، ص ۶۶۴.

۱۲ - همان.

۱۳ - همان.

این سخن حضرت علیه السلام خبر از آن می‌دهد که انسان وقتی در وادی قهقهه و بی‌خیالی افتاد و شیطان روح و روان او را در آن لحظه در اختیار گرفت، چون به خود آمد از آن حالت هرگز راضی و دلخوش نباشد، بلکه نگران باشد که امکان دارد خداوند بر او خشم کند و در اثر آن قهقهه او را عقوبت نماید.

از روایات بر می‌آید که حالت قهقهه یک نحوه خروج از ایمان است. و به همین جهت می‌فرمایند:

«كَثْرَةُ الْمِزَاحِ تَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ وَ كَثْرَةُ الضَّحِكِ تَمْجُؤُ الْإِيْمَانَ مَجًا»^{۱۴}.

شوخی زیاد آبرو را می‌برد، و خنده زیاد ایمان را از قلب بیرون می‌کند.

آری می‌فرمایند: خنده زیاد ایمان را از بین می‌برد و روح عبودیت انسان را از صحنه قلب می‌زداید، و به جای آن که دل متوجه نور پروردگارش باشد، وهم در هوس خنده بیشتر قرار می‌گیرد.

و نیز از حضرت صادق علیه السلام داریم: «لَا تَمْزُحْ فَيَذْهَبُ نُورُكَ وَ لَا تَكْذِبْ فَيَذْهَبُ بِهَاؤُوكَ وَ إِيَّاكَ وَ خَصَلْتَيْنِ الضَّجْرَ وَ الْكَسَلَ فَإِنَّكَ إِنْ ضَجَرْتَ لَمْ تَصْبِرْ عَلَى حَقٍّ وَ إِنْ كَسَلْتَ لَمْ تُؤَدِّ حَقًّا قَالَ وَ كَانَ الْمَسِيحُ علیه السلام يَقُولُ مَنْ

كُتِرَ هَمُّهُ سَقَمَ بَدَنُهُ وَ مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ وَ مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ سَقَطُهُ وَ
مَنْ كَثُرَ كَذِبُهُ ذَهَبَ بَهَاؤُهُ وَ مَنْ لَاحَى الرَّجَالَ ذَهَبَتْ مُرُوَّتُهُ»^{۱۵}

شوخی مکن که نورت می رود، و دروغ مگو که خرمیت می رود. و از دو خصلت بر کنار باش؛ «تنگ خلقی» و «تنبلی». زیرا اگر خلقت تنگ شود بر حق صبر نتوانی و اگر تنبل باشی حقی ادا نکنی. مسیح عليه السلام می فرمود: هر که حزنش بسیار است تنش بیمار است، هر که بد خلق است خود را شکنجه کند، هر که سخن بسیار گوید بسیار در غلط افتد و هر که بسیار گناه کند بهایش زایل شود، و هر که با مردان در افتد مروّتش برود.

در توصیه بزرگان به فرزندشان داریم: «يَا بُنَيَّ لَا تُمَازِحِ الشَّرِيفَ فَيَحْقِدَ عَلَيْكَ وَ لَا تُمَازِحِ الدَّنِيَّ فَيَجْتَرِيَّ عَلَيْكَ»^{۱۶}

فرزندم! با شخص بزرگ شوخی نکن، که کینه تو را بر دل می گیرد، و با آدم پست، نیز شوخی نکن، که نسبت به تو جرأت پیدا می کند.

حاصل چنین توصیه ای آن است که انسان روحیه شوخی مشربی را ملکه خود نگرداند و در هر شرایطی مواظب حرکات خود باشد و گرنه شریف و دنی هیچ کدام برای او ارزشی قائل نخواهند بود.

چنانچه ملاحظه کردید به ما می فرمایند: «با کسی شوخی مکن که بر تو جسور می شود». و به خود اجازه می دهد حرمت تو را بشکنند و در این صورت باید خود را ملامت کنی که رابطه خود را با افراد با شوخی شکل دادی.

۱۵ - امالی شیخ صدوق - ترجمه کمره ای ص ۵۴۳، مجلس هشاد و یکم.

۱۶ - مجموعه ورام (تنبیه الخواطر)، ج ۱، ص ۱۱۲.

آنچه مهم است آثار منفی مزاح در روح و روان انسان است و در این راستا به ما می‌فرمایند:

«وَأَيُّكَ وَالْمِزَاحَ - فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِنُورِ إِيْمَانِكَ وَيَسْتَخِفُّ مَرُوتَكَ. ۱۷»

از شوخی بپرهیز که موجب از بین رفتن نور ایمان و مروّت تو می‌شود.

در راستای تعادل در شادی‌ها و غم‌ها از حضرت امام کاظم علیه السلام داریم:
«كَانَ يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا يَبْكِي وَلَا يَضْحَكُ وَكَانَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عليهما السلام»
يَضْحَكُ وَيَبْكِي وَكَانَ الَّذِي يَصْنَعُ عِيسَى عليه السلام أَفْضَلَ مِنَ الَّذِي كَانَ يَصْنَعُ
يَحْيَى عليه السلام. ۱۸

یحیی بن زکریّا «عليهما السلام» گریه می‌کرد و نمی‌خندید، اما عیسی بن مریم «عليهما السلام» می‌خندید و گریه هم می‌کرد و عمل حضرت عیسی عليه السلام بهتر از عمل حضرت یحیی عليه السلام بود. چرا که امیدواری و خوف از خدا هر دو خوب است.

چنانچه ملاحظه می‌کنید شیوه انبیاء الهی عليهم السلام کثرت خنده نبوده است و حضرت کاظم عليه السلام در عین این که روحیه حضرت زکریّا عليه السلام را نفی نمی‌کنند ولی روحیه حضرت عیسی عليه السلام را افضل می‌دانند که نه آنچنان به خندیدن تمایل داشتند که قلب‌شان از گریه و تضرع منصرف شود و نه آنچنان به تضرع مشغول بودند که زمینه خنده از روح و روان‌شان رخت بر بندد.

۱۷ - بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۲۱.

۱۸ - تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱۲، ص ۱۱۲.

آن چه می توان از روایات متعدد نتیجه گرفت این است که مسلم ارتباط مؤمنین با همدیگر نباید بر اساس خشم و تندی باشد و خوشرویی خصوصیت اصلی هر انسانی است که با خدا مرتبط است، اما نباید به اسم خوشرویی پای مزاح و قهقهه در زندگی ما باز شود. کسانی که خنده و مزاح و قهقهه را در جامعه رشد می دهند علاوه بر این که به شخصیت خود جفا می کنند آن فضای معنوی را که باید بین انسان ها حاکم باشد بی رنگ و ضعیف می نمایند.

حضرت مولی الموحدین علیه السلام می فرمایند: «كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَنْ يَضْحَكَ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ»^{۱۹}

در جاهل بودن انسان همین بس که بدون دلیل بخندد. آنچه قوه وهمیه انسان را در کنترل می آورد تا با اندک بهانه ای به خنده نیفتد قوه عاقله است و لذا انسان هایی که عقل خود را رشد نداده اند توان کنترل خود را در خندیدن ندارند و این را نباید حمل بر گشاده رویی کرد. و اگر انسان متوجه چنین نقیصه ای در خود شد باید با تدبیر در امور حکمی آن را جبران کند. آن حضرت در راستای آن که انسان باید زیاد خندیدن خود را درمان کند، می فرماید:

«كَثْرَةُ ضَحِكِ الرَّجُلِ تُفْسِدُ وَقَارَهُ»^{۲۰} بسیاری خنده مرد وقار او را فاسد می کند.

پس این طور نیست که تصور کنیم دامن زدن به خنده زیاد عمل بی ضرری است.

رسول خدا ﷺ می فرماید: «كَثْرَةُ الْمِزَاحِ يَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ وَ كَثْرَةُ الضَّحِكِ يَمْحُو الْإِيمَانَ وَ كَثْرَةُ الْكُذْبِ يَذْهَبُ بِالْإِهْيَاءِ»^{۲۱}

شوخی بسیار آبرو را می برد، و خنده بسیار ایمان را نابود می کند، و دروغ ارزش انسان را بر می اندازد.

چنانچه ملاحظه می فرمایید رسول خدا ﷺ آثار منفی شوخی زیاد را بی آبرویی و خنده زیاد را بی ایمانی بر می شمارند. آیا ما نباید نگران بی ایمانی خود شویم و از شرایطی که موجب خنده زیاد می شود فاصله بگیریم؟

مسئله فوق در موضوع بی آبرویی در اثر شوخی زیاد، و بی ایمانی در اثر خنده بسیار، چیزی است که عموماً ائمه معصومین علیهم السلام ما را بدان متذکر شده اند و ما به نمونه هایی از آن اشاره کردیم.

حضرت مولی الموحدين علیه السلام می فرماید: «كَثْرَةُ الْمِزَاحِ تُسْقِطُ الْهَيْبَةَ»^{۲۲} بسیاری مزاح هیبت انسان را ساقط می کند.

۲۰ - تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۲۲.

۲۱ - أمالی الصدوق، ص ۲۷۰.

۲۲ - تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۲۲.

پس وقتی خودمان پای شوخی زیاد را باز می‌کنیم نباید انتظار داشته باشیم که اطرافیان سخنان منطقی ما را بپذیرند و اساساً برای ما نقش مثبتی در زندگی خود قائل باشند.

حضرت علی علیه السلام در رابطه با دیگر آفاتی که شوخی زیاد به بار می‌آورد، می‌فرماید:

«كثرة المزاح تُذهبُ البهَاءَ و يُوجبُ الشَّخْنَاءَ»^{۲۳}

شوخی زیاد ارزش انسان را می‌کاهد و موجب دشمنی می‌گردد.

انسان در شرایطی که مست شوخی‌های افراطی است متوجه نیست چه بلایی بر سر خود می‌آورد ولی وقتی به خود آمد با دو معضل روبه‌روست، یکی این که ارزش خود را در بین انسان‌ها از دست داده و ظهور شخصیت بی‌مقدار او زبان به زبان به گوش همه رسیده است. دیگر این که در آن حالت مستی تخم دشمنی‌ها بین خود و دیگران کاشته و هر چه می‌گذرد با میوه تلخ آن روبه‌رو می‌شود. امامان معصوم علیهم السلام با توجه به چنین مسائلی است که به ما تذکر می‌دهند تا اصلاً وارد چنین میدان‌هایی نشویم.

آری در همین رابطه حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«مَنْ كَثُرَ مَزَاحُهُ اسْتُخِفَّ بِهِ وَمَنْ كَثُرَ ضَحِكُهُ ذَهَبَتْ هَيْبَتُهُ»^{۲۴}

هر کس زیاد شوخی کند پست شود، هر کس زیاد بخندد هیبتش برود.

۲۳ - تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۲۲۲.

۲۴ - بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۸۷.

از آفات اجتماعی شوخی زیاد که برای شخص به وجود می آید که بگذریم، آفت بزرگ تری مطرح است که آن هلاکت قلب است و حضرت مولی الموحدين علیه السلام در این رابطه می فرماید: «مَنْ كَثُرَ ضَحِكُهُ مَاتَ قَلْبُهُ»^{۲۵} هر که خنده او بسیار باشد، قلب او می میرد.

قلب وسیله ادراک حقایق غیبی است و عامل اتصال با انوار آن حقایق، همان طور که اگر دست انسان مدتی با یخ تماس گرفت قدرت ادراک زبری و نرمی اشیاء را از دست می دهد. انسانی هم که در ورطه خنده زیاد افتاد قلب او دیگر قدرت درک حقایق معنوی را ندارد و عملاً از چنین استعداد مهمی محروم می شود.

باز در رابطه با خنده زیاد حضرت مولی الموحدين علیه السلام می فرماید: «مَنْ كَثُرَ ضَحِكُهُ اسْتُرْذِلَ»^{۲۶}

هر کس بسیار بخندد خوار و پست شود. به طوری که به پستی ها و دنائت ها میل پیدا می کند و دیگر از همت های بلند برای رسیدن به مقام های متعالی محروم می گردد. زیرا حقایق آسمانی بلندتر از آن هستند که در اختیار انسان های غیر جدی قرار گیرند.

بی خود نیست که حضرت علی علیه السلام می فرماید: «وَقَرُّوا أَنْفُسَكُمْ عَنِ الْفُكَاهَاتِ وَ مَضَاحِكِ الْحِكَايَاتِ وَ مَحَالِّ التُّرَاهَاتِ»^{۲۷}

۲۵ - تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۲۲۲.

۲۶ - همان.

۲۷ - همان.

شخصیت خود را بزرگ و متین گردانید از افتادن در فکاهی‌ها و حرف‌های خنده‌دار و از قرار گرفتن در بستر قصه‌ها و افسانه‌ها و وارد شدن در محل‌ها و مجالس پوچ و باطل.

حضرت علی علیه السلام انسان را متوجه می‌کنند که جان تو بزرگ‌تر از آن است که آن را در معرض فکاهی‌ها و افسانه‌ها و تُرّهات قرار دهی، در حالی که استعداد ارتباط با عالی‌ترین حقایق هستی در تو هست.

زین سپس بستان تو آب از آسمان چون ندیدی تو وفا در ناودان
گام در صحرای دل باید نهاد زان که در صحرای گل نبود گشاد
ایمن آباد است دل ای دوستان چشمه‌ها و گلستان در گلستان
آری «ایمن آباد است دل ای دوستان» آن وقت شوخی و افسانه و بطالت‌ها ما را از رسیدن به چنین دلی محروم می‌کند و گرفتار ناودان بی‌برکت دهان و گوش انسان‌ها می‌گرداند.

به واقع خنده زیاد روح و روان انسان را به جای گرایش به حقایق اعلا، به سوی پوچی‌ها و پستی‌ها سوق می‌دهد و لذا امیرالمؤمنین علیه السلام در همین رابطه می‌فرمایند:

«لَا تُكْثِرَنَّ الضَّحِكَ فَتَذْهَبَ هَيْبَتُكَ وَلَا الْمِرَاحَ فَيَسْتَخَفَّ بِكَ»^{۲۸}

خندیدن را زیاد مگردان که موجب فروافتادن هیبت و ارزش و تأثیر تو می‌گردد و شوخی مکن که موجب خواری تو گردد. و از روحی که می‌تواند در سیر به سوی کمالات اوج بگیرد محروم می‌گردد.

و نیز می‌فرمایند: «لَا تُمَازِحِ الشَّرِيفَ فَيَحْقِدَ عَلَيْكَ»^{۲۹}

هرگز با انسان‌های شریف شوخی مکن که موجب کینه‌ورزی با تو می‌شود. بدین معنی که در منظر انسان‌های شریف مطرود می‌گردد. و باز در همین رابطه می‌فرمایند:

«لَا تُمَازِحَنَّ صَدِيقًا فَيُعَادِيكَ وَلَا عَدُوًّا فَيُرِدِيكَ»^{۳۰}

با دوست خود شوخی مکن که آن امر موجب دشمنی می‌گردد و با دشمن خود نیز شوخی مکن که آن موجب زمین‌زدن تو می‌شود.

وقتی رابطه‌های دوستانه با شوخی و مزاح ترکیب شد به جهت عدم ارتباط صحیح، زمینه ادامه آن دوستی و صمیمیت از بین می‌رود و لذا شیرینی آن ارتباط احساس نمی‌گردد و چون فضای ارتباط تعالی‌بخش باقی نمانده ضعف‌های همدیگر را عمده می‌بینید و این شروع دشمنی است.

در باره شوخی نکردن با دشمنان همین بس که در فضای شوخی و مزاح انسان نقطه ضعف‌هایی از خود می‌نمایاند که وسیله سوء استفاده دشمنان می‌گردد و از همان زاویه بر انسان پیروز می‌شوند و انسان را زمین می‌زنند.

حضرت صادق علیه السلام می‌فرمایند: «ثَلَاثٌ فِيهِنَّ الْمَقْتُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ نَوْمٌ فِي غَيْرِ سَهَرٍ وَ ضَحِكٌ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ وَ أَكْلٌ عَلَى الشَّبَعِ»^{۳۱}.

در سه عمل دشمنی خدا عزوجل هست؛ خوابیدن بی‌بیداری، خنده به بهانه اندک و خوردن در موقع سیری.

حضرت در روایت فوق؛ خنده الکی و بی حساب را در زمره پر خوابی و پر خوری آورده‌اند تا معلوم شود زشتی آن عمل زشتی کمی نیست و خداوند به همان اندازه که انسان پر خواب و پر خور را مبعوض می‌دارد انسانی هم که به دنبال خندیدن است و با اندک بهانه‌ای خنده را سر می‌دهد، مورد غضب خداوند است.

حضرت صادق علیه السلام در رابطه با زشت بودن کار افرادی که وسیله خنده بقیه می‌شوند و به اصطلاح مضحکه مردم قرار می‌گیرند، می‌فرماید: «كَانَ بِالْمَدِينَةِ رَجُلٌ بَطَّالٌ يُضْحِكُ أَهْلَ الْمَدِينَةِ مِنْ كَلَامِهِ فَقَالَ يَوْمًا لَهُمْ قَدْ أَعْيَانِي هَذَا الرَّجُلُ يَعْنِي عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَمَا يُضْحِكُهُ مِنِّي شَيْءٌ وَلَا بَدَّ مِنْ أَنْ أَحْتَالَ فِي أَنْ أُضْحِكُهُ قَالَ فَمَرَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام ذَاتَ يَوْمٍ وَمَعَهُ مَوْلِيَانِ لَهُ فَجَاءَ ذَلِكَ الرَّجُلُ الْبَطَّالُ حَتَّى انْتَرَعَ رِذَاءَهُ مِنْ ظَهْرِهِ وَاتَّبَعَهُ الْمَوْلِيَانِ فَاسْتَرْجَعَا الرِّذَاءَ مِنْهُ وَالْقِيَاءَ عَلَيْهِ وَهُوَ مُخْبِتٌ لَا يَرْفَعُ طَرْفَهُ مِنَ الْأَرْضِ ثُمَّ قَالَ لِمَوْلِيَيْهِ مَا هَذَا فَقَالَا لَهُ رَجُلٌ بَطَّالٌ يُضْحِكُ أَهْلَ الْمَدِينَةِ وَيَسْتَطْعِمُ مِنْهُمْ بِذَلِكَ قَالَ فَقَوْلًا لَهُ يَا وَيْحَكَ إِنْ لَلَّهِ يَوْمًا يَخْسَرُ فِيهِ الْبَطَّالُونَ»^{۳۲}.

۳۱ - بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۳۳۲.

۳۲ - أمالی المفيد، ص ۲۲۰.

فرمود: در مدینه مردی بود بیکاره و یاوه گو که با حرف‌های خود مردم آن شهر را می‌خندانند. روزی به آنان گفت: این مرد «علی بن الحسین علیه السلام» مرا خسته کرده و هیچ یک از کارهایم نتوانسته او را به خنده آورد، ناگزیر باید چاره‌ای اندیشم تا وی را بخندانم. روزی آن حضرت علیه السلام با دو نفر از غلامان خود عبور می‌کرد، آن مرد آمد و عبای آن حضرت را از دوشش کشید (). آن دو غلام به دنبالش دویدند و عبا را گرفتند و به دوش حضرت انداختند. امام سر به زیر انداخته با وقار هر چه تمام‌تر حرکت می‌کرد و چشم از زمین بر نمی‌داشت. سپس به غلامانش فرمود: این چه کسی بود؟ گفتند: مردی است بیکاره و دلچک که اهل مدینه را می‌خندانند و از این راه نان می‌خورد. فرمود: به او بگویید: ای وای! همانا خدا را روزی است که یاوه‌گویان و دلچکان در آن روز زیان خواهند دید.

چنانچه ملاحظه می‌فرمایید فرهنگ امامان معصوم فرهنگ بی‌توجهی و بی‌محلّی به چنین افراد است. زیرا آن‌ها متوجه‌اند اگر چنین افرادی در جامعه مورد توجه و ارزش قرار گیرند جدیت انسان‌ها نسبت به تربیت و تعالی خود مورد غفلت قرار می‌گیرد. در همین رابطه رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«بَا أَبَادٍ إِنَّ الرَّجُلَ يَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ فِي الْمَجْلِسِ لِيُضْحِكَهُمْ بِهَا - فَيَهْوِي فِي جَهَنَّمَ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ» ۳۳

ای اباذر! مرد سخنی در مجلس می گوید تا اهل مجلس را بخنداند به جهت همان سخن او را در میان آسمان و زمین در دوزخ پرت می کنند.

«يَا أَبَا ذَرٍّ وَيْلٌ لِّلَّذِي يُحَدِّثُ فَيَكْذِبُ لِيُضْحِكَ بِهِ الْقَوْمَ - وَيْلٌ لَهُ وَيْلٌ لَهُ وَيْلٌ لَهُ»^{۳۴}.

ای اباذر! وای بر کسی که سخن دروغ می گوید تا مردم به سخن او بخندند، وای بر او، وای بر او، وای بر او.

راستی کسی که همه استعدادهای خود را به کار بندد تا وسیله خنده دیگران شود چیزی برای ابدیت خود باقی می گذارد؟ آیا ساده است چنین کاری که رسول خدا سه بار می فرمایند وای بر او؟ معلوم می شود آخرت بسیار زیان باری خواهد داشت.

حضرت امام باقر علیه السلام می فرماید: «إِنَّ دَاوُدَ قَالَ لِسُلَيْمَانَ «عَلَيْهِمَا السَّلَامُ» يَا بُنَيَّ! إِيَّاكَ وَكَثْرَةَ الضَّحِكِ فَإِنَّ كَثْرَةَ الضَّحِكِ تَتْرِكُ الْعَبْدَ حَقِيرًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. يَا بُنَيَّ! عَلَيْكَ بِطُولِ الصَّمْتِ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ النَّدَامَةَ عَلَى طُولِ الصَّمْتِ مَرَّةً وَاحِدَةً خَيْرٌ مِنَ النَّدَامَةِ عَلَى كَثْرَةِ الْكَلَامِ مَرَّاتٍ. يَا بُنَيَّ لَوْ أَنَّ الْكَلَامَ كَانَ مِنْ فَضَّةٍ يَنْبَغِي لِلصَّمْتِ أَنْ يَكُونَ مِنْ ذَهَبٍ»^{۳۵}.

حضرت داود به حضرت سلیمان علیهما السلام گفت: ای فرزند از خنده زیاد دوری کن زیرا خنده زیاد روز قیامت آدمیان را کوچک می کند. ای فرزند همواره ساکت باش مگر در آنجائی که خیری باشد، پشیمانی برای

۳۴ - بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۹۰.

۳۵ - بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۲۷۸.

سکوت یک بار بیشتر نیست ولی پشیمانی برای سخن زیاد بیشتر می‌باشد، ای فرزند اگر سخن از نقره باشد سکوت از طلا خواهد بود.

حضرت باقر علیه السلام نتیجه خنده زیاد را در قیامت پستی شخصیت می‌شناسند، زیرا چنین افرادی در زندگی دنیایی شرایط کمال و تعالی را از بین برده‌اند و فرصت‌ها را با دامن زدن به خنده و قهقهه سراسر سوزانده‌اند و لذا در قیامت طوری با خود روبه‌رو می‌شوند که هیچ آثاری از بزرگی شخصیت با خود به همراه نبرده‌اند.

در همین رابطه از حضرت صادق علیه السلام داریم که؛ «قَالَ دَاوُدُ لِسُلَيْمَانَ علیه السلام يَا بُنَيَّ إِيَّاكَ وَكَثْرَةَ الضَّحِكِ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الضَّحِكِ تَشْرِكُ الْعَبْدَ فَقِيرًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^{۳۶}

فرمود: پسر جانم از پر خندیدن بپرهیز که خندیدن بسیار بنده را روز قیامت فقیر رها می‌کند.

شما عنایت داشته باشید که فقر در قیامت یعنی عدم ارتباط با غنی مطلق، حال کسی که زندگی دنیایی را با خنده‌ها پر کرده زمینه ارتباط قلبی با خداوند را از بین برده است و لذا به معنی واقعی فقیر خواهد بود.

حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله در توصیه خود به اباذر می‌فرمایند: «يَا أَبَا ذَرٍّ! عَجَبٌ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالنَّارِ لَمْ يَضْحَكْ»^{۳۷}. ای اباذر! شگفتا از کسی که به دوزخ یقین دارد چرا بخندد.

۳۶ - بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۵۸.

۳۷ - بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۵۹.

چون وقتی انسان متوجه بود سرنوشت انسان‌های گرفتار قهقهه‌ها و خنده‌های افراطی چه سرنوشت شوم و عذاب‌آوری است سخت از خود نگهبانی می‌کند که در آن ورطه نیفتد.

با توجه به این که انسان نباید به دنبال کسانی باشد که او را بخندانند، حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید:

«تَتَّبِعْ مَنْ يُبْكِيكَ وَ هُوَ لَكَ نَاصِحٌ وَ لَا تَتَّبِعْ مَنْ يُضْحِكُكَ وَ هُوَ لَكَ غَاشٍ وَ سَتَرِدُونَ إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا فَتَعْلَمُونَ»^{۳۸}

به دنبال کسی باش که تو را بگریاند ولی خیرخواه تو باشد، و به دنبال کسی نباش که تو را بخندانند در حالی که خیرخواه تو نیست و عملاً به تو خیانت می‌کند، در حالی که همه با هم با خداوند دیدار خواهید کرد.

آری همان‌طور که در ابتدا عرض شد بنا نیست برای فرار از خنده زیاد روحیه‌ای اخمو و بی‌نشاط داشته باشیم، بلکه باید خوش‌رویی و مزاح‌منجر به بی‌فکری نگردد. حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُدَاعِبَ فِي الْجَمَاعَةِ بَلَاءَ رَفْتٍ، الْمُتَوَحِّدَ بِالْفِكْرَةِ الْمُتَخَلِّيَ بِالصَّبْرِ الْمُسَاهِرَ بِالصَّلَاةِ»^{۳۹}.

۳۸ - مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۳۲۰.

۳۹ - بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۳۲۵.

خداوند کسی را که با دوستان بدون فروافتادن در گناه، اهل نشاط و مزاح باشد دوست دارد. آن کسی که هنگام تنهائی مشغول فکر و متصف به صبر و شکیبایی و شب‌زنده‌دار و نماز شب‌خوان است.

شما چنین افرادی را مقایسه کنید با آن‌هایی که به بهانه ادخال سرور در مؤمنین عملاً یک نوع بی‌فکری و بی‌غمی را دامن می‌زنند، در حالی که حضرت آن نوع ارتباط همراه با مزاحی را مطرح می‌کنند که با تفکر و شکیبایی و شب‌زنده‌داری همراه باشد.

حضرت مولی‌الموحدين عليه السلام در توصیه به فرزندشان می‌فرمایند: «إِيَّاكَ أَنْ تُذَكَّرَ فِي الْكَلَامِ مَا يَكُونُ مُضْحِكاً وَإِنْ حَكَيْتَ ذَلِكَ عَنْ غَيْرِكَ». ^{۴۰} بر حذر باش از این که سخن خنده‌آور و مسخره‌ای بگویی حتی اگر آن را از غیر نقل کنی.

آخرین روایت را که به واقع فصل‌الختم روایات مربوط به بحث است از رسول خدا صلى الله عليه وآله نقل می‌کنیم که می‌فرمایند: «الضَّحِكُ هَلَاكٌ». ^{۴۱} خنده هلاکت است.

همچنان که عرض شد مسلم خوش‌رویی و مزاح همراه با حکمت و بردباری عملی پسندیده است، ولی آنچه رسول خدا مورد تأکید قرار می‌دهند و آن را عامل هلاکت می‌دانند، افتادن در فضای بذله‌گویی و

۴۰ - كشف المحجة، ص ۲۳۴.

۴۱ - بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۶۱.

مسخره‌بازی است به طوری که همّت انسان آن شود که دائم بساط خنده و قهقهه به راه اندازد و عمر خود را در این راه تمام کند.

همچنان که ملاحظه فرمودید روشن شد افرادی که با انواع مجالس و وسایل همه همتهشان خندانند دیگران است، این‌ها علاوه بر این که خودشان انسان‌های جهنمی خواهند بود، زمینه جهنمی شدن بقیه را نیز فراهم می‌کنند و لذا باید مواظب بود چنین افرادی الگو برای ما و جوانان ما نگردند.

کسی که کارش صرفاً خندانند دیگران است، روحش روح تحریک قوه وهمیه و جذب افراد است و نه به حرکت درآوردن عقل و قلب آن‌ها جهت قرب به خدا، چنین روحی جهت الهی انسان را از بین می‌برد.

فراغت یک نعمت الهی است تا انسان‌ها به خود آیند و به خود پردازند. باید از آن، بستری جهت فهم معارف عالیه و قرب به خدا ایجاد کرد، نباید فراغت‌ها را به مشغولیت و سرگرمی و تفریحات بی‌ثمر تبدیل نمود. وقتی فراغت‌ها را به عنوان یک نعمت شناختیم سعی می‌کنیم به آن‌ها محتوی دهیم. از طرفی کل زندگی یک فراغت است تا در آن فرصت ملکه انصراف از دنیا و سیر به سوی خدا را در جان خود نهادینه نماییم و در برزخ به کمک آن، ملکه سیر «الیه الراجعون» را عملی سازیم.

فراغت را برای کسب قرب الهی داده‌اند، نه برای فراهم کردن سرگرمی. فراغت‌ها اگر به سرگرمی‌ها تبدیل شود، حجاب بزرگ حقیقت خواهد شد.

ما در زندگی زمینی در شرایط دوری و فراق از حق قرار گرفته‌ایم، فرصت‌ها و فراغت‌ها را دادند تا این دوری را به نزدیکی تبدیل کنیم و این فراق را از طریق نعمت فراغت به وصال برسانیم.

اگر میل‌هایمان را از طریق شریعت کنترل نکنیم و تسلیم امیال قوه و همیه قرار بگیریم، نعمت فراغت به حجاب راه تبدیل می‌شود و این است معنی سخن رسول خدا که فرمودند: «الضَّحْکُ هَلَاکٌ»، خنده و بی‌غمی هلاکت می‌آورد.

عادت انسان‌های عادی این است که به راحتی فرصت‌ها و فراغت‌ها را از دست می‌دهند. چون نسبت به عظمت‌هایی که در فرصت محدود زندگی می‌توانند به دست آورند غافلند، فرهنگی را که بالاتر از عالم حس است، نمی‌شناسند و هرگز نمی‌توانند از فراغت‌ها درست استفاده کنند.

فرهنگ غرب از روزی که «دین» را کنار گذاشت، دیگر ارزشی برای فراغت‌هایش قائل نبود، لذا شروع کرد با انواع وسایل سرگرمی فراغت‌های انسان‌ها را نابود کند.

بستر پیدایی سینما و تلویزیون، فرهنگی است که آن‌طور که باید و شاید ارزش اوقات فراغت‌ش را نمی‌دانت، هرچند می‌توان از طریق سینما

و تلویزیون حرف‌های جدی هم زد، ولی از بین بردن اوقات فراغت به راحتی در آن بستر عملی خواهد شد و آن قدر که وسیله به بطالت کشیدن فرصت‌ها است، وسیله صعود انسان‌ها نمی‌باشد و یا نمی‌تواند باشد. وقتی متوجه باشیم انسان‌هایی موخداوند که قدر و ارزش فرصت‌ها را می‌شناسند و آن را بستر ارتباط با حقایق عالم وجود قرار می‌دهند، متوجه می‌شویم چرا سینما و تلویزیون عامل ضایع کردن فرصت‌ها است.

فرهنگ و بستر وقت‌کشی با بی‌دینی شروع می‌شود و با دینداری از بین می‌رود و هراندازه انسان‌ها متوجه حقایق غیبی شوند در مسیر شناخت و ارتباط با آن حقایق جدیت بیشتر به خرج می‌دهند و لذا امکان به بطالت گذراندن عمر برای خود نمی‌یابند تا دل را به وسایلی بسپارند که بیشتر برای کسانی مفید است که می‌خواهند به هر نحوی عمر خود را بگذرانند.

عرض شد مطایبه و شادبودن و شادکردن؛ غیر از بذله‌گویی‌ها و دلچک‌بازی‌ها است و نباید به بهانه مطایبه و مداعبه زندگی مردم را بر سر خندانندن‌های افراطی نابود کرد.

اگر از فرصت‌ها افق‌های بزرگی جهت زندگی، به دست نیاوریم عملاً زندگی را گم خواهیم کرد و در آن صورت از بذله‌گویی‌ها احساس خسارت نمی‌کنیم.

آیا نباید هوشیار باشیم تا همه چیزمان در چنگال تفریح و سرگرمی فرو نرود و از تدبیر نسبت به ماوراء این عالم محروم بمانیم؟

غرب بعد از رنسانس ابتدا، از اُنس با خدا جدا شد و بعد جهت جایگزینی آن خلأ انواع راه‌های سرگرمی خود را به صحنه آورد و به نحو افراطی همه عمر اکثر مردم در دل همین سرگرمی‌ها تمام می‌شود.

جامعه‌ای که تحت تأثیر انواع شوخی‌ها و دلکک‌بازی‌ها و برنامه‌های سرگرم کننده قرار گرفت دیگر برای حرف‌های جدی و سرنوشت‌ساز ارزشی قائل نیست. چنین جامعه‌ای، جامعه‌ای نیست که نسبت به سخن حکیمان گوش شنوایی برایش مانده باشد، چون دلککان فضا را آنچنان آلوده به بی‌محتوایی نموده‌اند که زمینه تفکر از بین رفته است و در بی‌محتوایی، همه چیز به مسخره گرفته می‌شود.

در چنین جامعه‌ای سخن دین که جدی‌ترین سخن است، مورد توجه قرار نمی‌گیرد و دست کم گرفته می‌شود، و اگر هم برای جلب توجه چنین افرادی دین بخواهد سخن خود را در حد شوخی و خنده پایین بکشد، دیگر دین نیست و نمی‌تواند ابعاد اصیل انسان را مورد خطاب قرار دهد، نهایتاً دین در حد یک نصیحت اخلاقی خود را می‌نمایاند و میدانی برای ارائه حرف‌های عمیق‌تر نمی‌یابد. زیرا وقتی حرف جدی در لباس شوخی ارائه شد حتماً ذبح شده است.

در فرهنگ مضحکه و شوخی انطباط ذهن از بین می‌رود و انسان‌ها دارای شخصیت‌های سطحی و بی‌محتوی می‌شوند و در آن شرایط رابطه بین سخن و تصمیم‌گیری گسسته است و همه چیز در لباس سرگرمی معنی پیدا می‌کند که خود، کاری است بی‌معنی.

در فرهنگ مضحکه همه در خیالات زندگی می‌کنند. فرهنگ مضحکه حکم یک مهاجم را دارد که تفکر را از جامعه می‌گیرد. کسانی که اهل مضحکه و جوک شدند، هم غم‌های زیاد، هم افکار سطحی دارند. لذا برای فرار از غم‌ها به مضحکه‌ای دیگر دست می‌زنند و بعد با غم‌های بیشتر روبه‌رو می‌شوند و در نتیجه به مضحکه‌ای بیشتر نیازمند می‌گردند و بدین شکل به زندگی خود آتش می‌زنند.

إدخال سرور در مؤمنین خوب است، ولی إدخال سرور کجا و غفلت و سرگرم کردن مؤمنین کجا! مؤمن را خوشحال کردن کجا و مؤمن را در هوس انداختن و آلوده کردن کجا!

امروز اندیشمندان جهان با جامعه‌ای روبه‌رو هستند که مشغول شدن به خنده برای آن‌ها یک مصیبت شده است و کل زندگی افراد جوان را تهدید می‌کند. خلأهای روانی را با بذله‌گویی و خوش‌گذرانی‌های افراطی پر کردن ریشه در نشناختن عواملی دارد که آن خلأ را به نحو صحیح و مفید پر می‌کند. بشر نیاز به نشاط دارد ولی نشاطی اصیل و عمیق که در اثر اتصال جان به عالم معنا حاصل می‌شود، نشاطی که به کلی غم در آن می‌میرد. به گفته مولوی:

خون غم بر ما حلال و خون ما بر غم حرام

هر غمی کو گرد ما گردید شد در خون خویش

از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل است که فرموده‌اند: «الْمُؤْمِنُ هَشٌّ بَشٌّ»^{۴۲} مؤمن مسرور و بشاش و خنده‌روست. حافظ در این رابطه می‌گوید:

صوفیان در دمی دو عید کنند عنکبوتان مگس قدید کنند
این نوع شادی عارفانه که برای انسان در مسیر رسیدن به مقصد
توحیدی حاصل می‌شود چیزی نیست که بتوان آن را با بی‌غمی بتوان
مقایسه کرد.

در تمدن غربی از دورهٔ رنسانس به بعد که زمینهٔ آنس با خدا فراموش
شد، سرگرمی‌های وهمی و هرچه بیشتر خندیدن جایگزین نشاط معنوی
شد به طوری که هدف اکثر برنامه‌ها لذت‌های دنیایی و خندیدن‌های
وهمی است.

«نیل پستمن» جامعه‌شناس آمریکایی در کتاب «زندگی در عیش، مردن
در خوشی» می‌گوید: «فرهنگ خنده و شوخی و قهقهه ملت آمریکا را
نابود کرده است». و این جاست که با توجه به سخن پستمن و رهنمودهای
ائمہ معصومین علیهم السلام می‌توان زندگی خود را بازمینی کرد و جایگاه و جهت
شوخی و مزاح را روشن نمود.

فرهنگ بذله‌گویی و خنده، احساسات را برمی‌انگیزاند و همه‌چیز را به
موضوعات سرگرم‌کننده تبدیل می‌کند، و هیچ چیز جز سرگرمی را چیز

نمی‌داند. نیل پستمن در همان کتاب می‌گوید: «مردم آمریکا در هر کجا که هستند با یکدیگر گفتگو نمی‌کنند، بلکه همدیگر را سرگرم می‌کنند.» وقتی هدف از زندگی بی‌غمی شد، تلاش همه این است که همدیگر را بخندانند نه این که به همدیگر تذکر دهند. مردم آمریکا دیگر برای همدیگر حرف ندارند بلکه یکدیگر را سرگرم می‌کنند و مصیبت از آنجا بروز می‌کند، انسانی که فکرش سطحی و فرهنگش خنده شد، چیزی و کاری جز خندیدن و خنداندن را به رسمیت نمی‌شناسد. حال بگویید در چنین فرهنگی و برای چنین مردمی پیامبران چه جایگاهی دارند؟ مردمی دم‌دمی مزاج و هر دم خوش‌باش، اصلاً ثبات شخصیت ندارند تا تفکر و تعقل در حقایق برایشان ممکن شود.

نیل پستمن می‌گوید: «آمریکاییان که سرگرم‌ترین ملت جهان هستند، کم‌اطلاع‌ترین و بی‌خبرترین مردم جهان نیز هستند.» ما دوباره می‌خواهیم تأکید کنیم؛ در فضای مضحکه، مذهب خصلتش را از دست می‌دهد. یعنی در فضای شوخی و سرگرمی تبلیغ مذهبی ممکن نیست، آنچه در آن فضا به نام مذهب ارائه می‌شود، سرگرمی است و نه مذهب.

مشخص است که جدی‌ترین و سنگین‌ترین حرف، حرف خدا است. خداوند در قرآن به رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا»^{۴۳}

ای پیامبر! آماده و جدی باش که به زودی گفتاری سنگین برای تو می آوریم. و به حضرت توصیه می فرماید در دل شب مشغول عبادت باش تا قلبت آماده پذیرش وحی گردد. حال در فضای شوخی و بذله گویی، آیا گوشی می ماند که آن حرف ها را بشنود؟ آیا ارائه سنگین ترین حقایق آسمانی در فضایی که انسان ها سر به هوا و طالب خنده و شوخی هستند، بازی کردن با سخنان دینی نیست؟ هرچه فضای ارائه سخنان الهی به جدیت و وقار نزدیک باشد آمادگی پذیرش بیشتر است و امکان ارائه حرف های حکیمانه تری وجود دارد.

در فضای خنده و سرگرمی، هرچه را که مخاطب بر اساس میل و هوس می طلبد باید به او ارائه داد. یعنی باید کاری کرد که او هم اکنون خوشش بیاید. برعکس روش پیامبران که تلاش می کردند بر اساس فطرت مخاطبان با آن ها گفتگو کنند و نظر آن ها را به افق های دوردست زندگی اندازند.

قرآن در رابطه با برخورد پیامبر اکرم ﷺ با مخالفان می فرماید:

«...بَلْ جَاءَهُم بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُم لِلْحَقِّ كَارِهُونَ، وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ».^{۴۴}

پیامبر ﷺ با منطق و روشی حق به سوی آن‌ها آمد و اکثر آن‌ها نسبت به پذیرش حق کراهت داشتند، در حالی که اگر حق تعالی از میل‌های آن‌ها پیروی می‌نمود و آنچه را آن‌ها خوش می‌داشتند پیروی می‌کرد، آسمان و زمین و آنچه در آن بود به فساد می‌افتاد، بلکه برعکس؛ ما به یاد آن‌ها و به فکر سعادت آن‌ها پیامبران را فرستادیم و آن‌ها از سعادت خود روی گردان بودند.

فرهنگ انبیاء ﷺ بر عکس فرهنگ‌های شوخی و بذله، آن است که مردم را از میل‌ها و هوس‌هایشان فاصله دهند و در بصیرتی عقلی و قلبی وارد کنند.

در فرهنگ سرگرمی آنچه انسان را سرگرم کند کار محسوب می‌شود و آنچه آن‌ها را متذکر حقایق متعالی غیر محسوس می‌کند کار به حساب نمی‌آید. آنچه آن‌ها را بیدار کند و موجب قرب به مبدأ اعلیٰ گردد یک نحوه بیکاری است. خلوت با خدا در چنین فرهنگی معنا ندارد، ولی دور هم‌نشستن و حرف‌های لغوزدن و خندیدن کار محسوب می‌شود و معنا خواهد داشت و دستگاه‌های عریض و طویل تولید خوشی و بی‌غمی و لهله‌زا و قهقهه، دستگاه‌های فرهنگی به حساب می‌آیند!

می‌خواهیم بگوییم؛ زمانی که مقوله‌ای به نام شعور اجتماعی و محاورات عامه و مناظرات و گفتگوهای مردم به صورت بی‌تفاوت و یک‌دست قهقهه و غریو شادی‌های جمعی در آمد و در این قالب تجلی کرد، خلاصه؛ زمانی که شهروند متعهد به تماشاچی بی‌خیال تبدیل شد و مسائل اجتماعی و امور انسان‌ها تا مرز دلکک‌پردازی و دلکک‌پروری تنزل

یافت، آن وقت است که مجموعه ملت در خطر است و در بحران فرهنگی قرار دارد و مرگ تدریجی، فرهنگ آن جامعه را تهدید می کند، هر چند آن خنده و بذله از طریق مراکز رسمی مثل تلویزیون دامن زده شود و بینندگان زیادی نیز از آن استقبال کنند.

راستی چه کسی آماده است علیه پراکندگی و از هم گسستگی روح اجتماع به پا خیزد؟ افراد جامعه به مرور نسبت به هم بیگانه می شوند و هیچ انس حقیقی برجای نمانده، و همه یکدیگر را برای خندانن قبول دارند و هیچ چیز دیگر از هم نمی خواهند چون هیچ چیز دیگری را نمی شناسند و اگر هم بشناسند، با اهمیت نمی دانند.

وقتی تمام وجود یک فرهنگ از درون با خوره خنده و تفریح رو به نابودی است و زمانی که عناصر اصلی فرهنگ جامعه مثل تدبیر در دین، حضور در جلسات تفکر دینی، خلوت با خود و با خدا، ارتباط علمی و حکمی با همدیگر، همه و همه در قالب لذت و سرگرمی در آمده و بر سر سفره مصرف به یغما می رود و فراموش می شود، راستی چه تدبیری باید اندیشید و به چه چیز باید توسل پیدا کرد؟ آیا زیاد کردن کانال های تلویزیون و بزرگ کردن دلقک ها و سطحی کردن تفکر دینی، و لوس و تفریح زده کردن مستمعین بحث های دینی، و آرایش دادن مساجد و باج دادن برای دیندار شدن، و این همه روایات در رابطه با حذر از شوخی و خنده افراطی که از امامان معصوم علیهم السلام به ما رسیده را نادیده گرفتن و در اصلاح امور فرهنگی به غیر دین دل سپردن، چاره کار است!؟

حتماً متوجه‌اید که در فرهنگ شوخی و خنده و سرگرمی، قابل توجه‌ترین افراد برای نوجوانان و جوانان ما، دلکک‌ترین افرادند. و فراموش نفرمایید کسانی که دلککی پیشه می‌کنند، عموماً از نظر سطح فکر از افراد درجه پایین جامعه هستند. حال پیش‌بینی کنید اگر افراد قابل توجه جامعه، برای نسل جوان چنین افرادی باشند، چه آینده‌ای خواهیم داشت؟

انسان‌ها در دنیای جدید

از این در رنج نیستند که به جای اندیشیدن می‌خندند، بلکه اندوه آنان از این است که نمی‌دانند به چه چیز بخندند، و متأسفانه خود «خنده» هدف شده است.

راستی چرا اندیشیدن یکسره کنار گذاشته شده است؟ آیا وقتی و سوسه خندیدن و خندانند دائم زبانه کشید، دیگر پره‌های پروازگر اندیشیدن امکان پرواز دارد؟

عده‌ای از انسان‌ها، انسان‌های اندیشمند و با نشاط هستند. یعنی اندیشمندی و با نشاطی در آن‌ها جمع است، و عده‌ای هم آدمیتشان را خنده تشکیل داده است. کسانی که دنبال خنده می‌دوند، از حرف حکیمانه خسته می‌شوند و دیگر هیچ حرف منطقی و مفید آن‌ها را جذب نمی‌کند.

چرا وسایل ارتباط جمعی ما نباید با زیربنای فرهنگی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام برنامه‌هایش را تنظیم کند تا حکیمان الهی بیشتر بدرخشند نه دلککان؟ آیا ما حق داریم زندگی خود را در اختیار بطالان و

مضحکه گرانی بگذاریم که ماوراء خندیدن و خنداندن، هیچ پیام معنوی و روحانی در اختیار ما نمی گذارند؟

آری! «فَإِنَّ كَثْرَةَ الضُّحْكِ تَتْرُكُ الْعَبْدَ حَقِيرًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^{۴۵} زیادی خنده انسان را در قیامت حقیر رها می کند. نه تنها در قیامت، در دنیا هم فرهنگ خنده، شخصیت فرد و جامعه را پوچ و بی محتوا می گرداند. به امید آن که با جدیت تمام و در فضای سراسر نشاط، از معضل بذله و شوخی افراطی بگذریم و به سوی حکمت و معنویت روی گردانیم.

«والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته»